

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خدا ربّ همه‌ی عوالم است؛ ربّ همه‌ی موجودات عالم خلقت در همه‌ی مراتب عوالم است؛ ربّ مُلک و مَلکوت و جَبَروت است؛ ربّ همه‌ی عوالم است. ربّ همه‌ی عالمین خداست. به یک تعبیر ربّ یعنی صاحب، مالک؛ یعنی همه مال خدا هستند؛ صاحبی غیر خدا ندارند؛ هیچ مَلکی، هیچ جَنّی، هیچ انسی، هیچ حیوانی، هیچ گیاهی، هیچ جمادی، هیچ موجودی در عوالم وجود، ربّی جز خدا ندارد. «رَبُّ الْعَالَمِينَ» خدای متعال است. به تعبیر دوم اداره کننده‌ی اینها هم خداست. خداست که اینها در اختیارش است و اداره‌شان می‌کند. به تعبیر سوم خداست که نیازهای اینها را تأمین می‌کند. وقتی در خانه پرنده‌ای دارید، به فکر آب و دانه‌ش هم هستید. خدای متعال «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است. تأمین کننده‌ی همه‌ی حوائج، همه‌ی نیازهای همه‌ی مخلوقات در همه‌ی مراتب عالم خلقت خدای متعال است؛ چه ارزاق مادی، چه ارزاق معنوی، رزّاقش خدای متعال است؛ رزقی که به ملائکه می‌دهد، رزقی که به انسان‌ها، اجنه، حیوانات، گیاهان، رزقی که به هر مَرزوقی می‌دهد. خدای متعال «رَازِقَ كُلِّ مَرزُوقٍ»<sup>۱</sup> است.

---

<sup>۱</sup>. مجلسی، بحار، ج ۹۱، ص ۳۸۵ و کفعمی، مصباح، ص ۲۴۸.

به لحاظ دیگر (چهارم) خدا «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است؛ یعنی پروراننده، پرورش‌دهنده‌ی همه‌ی عالمیان است. اوست که می‌پروراند؛ رشد می‌دهد؛ شکوفا می‌کند؛ بستر شکوفایی را مساعد می‌کند. عزیزان در بحث‌های توحید در ربوبیت کتاب «شراب طهور» دیده‌اند که چگونه خدای متعال ما انسان‌ها را می‌پروراند. یک‌وقت موجودات غیر مختار را می‌پروراند؛ مثل گیاهی که خدا می‌پروراند؛ از یک بذر درخت ستبری پر از میوه و گل ایجاد می‌کند، این ربوبیت خداست که در قالب این رویش ظهور کرده است. از یک نطفه، حیوانی بسیار قوی‌جُثه می‌پروراند. ملائکه، جن و انس و ما انسان‌ها را خدا می‌پروراند. ربوبیت خدای متعال در مورد انسان و جن که دو موجود مختار جهان خلقتند؛ یکی در جنبه‌ی جسمانی‌شان است، که مثل حیوانات پرورش پیدا می‌کند و دیگری در جنبه‌ی روحانی‌شان است، که بستر رشد را فراهم می‌کند. جلوه‌های مختلف آن را خدمتتان عرض کرده‌ایم. یک جلوه‌ی آن این است که خدای متعال پیغمبر و دین می‌فرستد و انسان‌ها را در مکتب انبیای الهی و اولیای کرام می‌پروراند و رشد می‌دهد. این یک جلوه‌ی ربوبیت خدا در مورد ما انسان‌هاست؛ تمام آن نیست. خدای متعال با شرایط متنوعی که در زندگی برای ما ایجاد می‌کند، ما را می‌سازد و رشد می‌دهد. خدای متعال در پیام‌هایی که در حوادث و صحنه‌هایی که در مقابل ما ظاهر می‌کند و به ما منتقل می‌کند، ما را بیدار می‌کند؛ رشد می‌دهد و تربیت می‌کند. ربوبیت جلوه‌های متعددی دارد. عزیزان به بحث‌های موجود در کتاب «شراب طهور» مراجعه کنند.

۲

---

۲. مهدی طبیب، شراب طهور، ص ۱۳۲ تا ۱۳۹.

پس خدای متعال «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است؛ هیچ کس صاحبی غیر خدا ندارد. تنها صاحب و مالک خدای متعال است و لا غیر. خودمان را در دست او بدانیم. وقتی انسان یک صاحب دانا و حکیم و رحمان و رحیم دارد، چه غم دارد؟ یک وقت اختیارم دست یک انسان جاهل، یک فرد قَسَى الْقَلْب بی عاطفه، یا شخص خشن و سفاک است، طبیعی است انسان نگران وضع خودش است. اما یک- وقت اختیار او دست کسی است که عالم<sup>۳</sup> است؛ «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»<sup>۴</sup> است؛ خبیر و حکیم<sup>۵</sup> است؛ همین طور مهربان است، رَحْمَانٌ<sup>۶</sup>، رَحِيمٌ<sup>۷</sup>، وَدُودٌ<sup>۸</sup>، لطیف<sup>۹</sup>، «رَوْفٌ رَحِيمٌ»<sup>۱۰</sup> است. وقتی اختیار او دست چنین شخصی است، چه غم و نگرانی بی دارد؟ وقتی فهمیدیم ربّ ما خداست و هیچ کس در این عالم در زندگی ما کاره‌ای نیست؛ صاحب و اداره‌کننده‌ی ما خداست؛ برآورنده‌ی نیازها، پرورش‌دهنده و رشددهنده‌ی ما خداست، چقدر خیالمان راحت می‌شود؛ چقدر زندگی بی‌دغدغه می‌شود. خدای متعال «رَبُّ الْعَالَمِينَ» است. همین را باور کنیم. کمی روی آن کار کنیم. تا الآن فکر می‌کردیم رئیس‌مان صاحب اختیارمان است؛ پدر و مادرمان، حاکمان، صاحب اختیار ماست؛ اکنون فهمیدیم همه هیچ‌کاره‌اند؛ ربوبیت مطلق حقّ متعال هیچ شریکی ندارد. ربوبیت مضاف،

۲. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۲۹.

۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۹.

۵. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۷۳.

۶. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۳.

۷. سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۳.

۸. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۹۰.

۹. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۶۳.

۱۰. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۲۰.

تجلیات و مظاهر ربوبیت حقّ متعال است. در آن مرتبه پدر و مادر، استاد و حاکم هم ربّ می‌شوند. اینها مجرای ظهور ربوبیت خدا هستند. اینها رّبند؛ منتها ربّ مضافند، نه ربّ مُطلق. اینها مظاهر ربوبیت حقّند.

### پادشاهان مظهر شاهی حق      عارفان مرآت آگاهی حق

اینها مظاهرند؛ خودشان استقلال ندارند. مثل عکس در آینه. آینه که از خودش عکسی ندارد. مرآت است. تنها ربّ ما خداست و چه ربّ خوبی! این را به خود تلقین کنیم و باورمان بیاید که ربّ ما ربّ خوبی است. وقتی ربّ ما آگاه است؛ چرتش نمی‌گیرد<sup>۱۱</sup>؛ فراموش نمی‌کند؛ غافل نمی‌شود<sup>۱۲</sup>؛ دستش خالی نمی‌شود؛ ضعیف نمی‌شود؛ پیر و فرتوت نمی‌شود؛ نمی‌میرد، وقتی تکیه‌ی ما به چنین کسی است، چه غمی داریم؟ لذا هر وقت نگرانی خواست بیاید، به خودت بگو: ربّت خداست، چرا غصّه می‌خوری؟ «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»<sup>۱۳</sup>؟ خدا نمی‌تواند نیازهای تو را تأمین کند که غصّه می‌خوری و نگرانی؟ خدا نیست؟ خدا مرده است؟ خدا پیر شده است؟ خدا خوابش برده است؟ خدا فقیر و ضعیف شده است؟ خدا دلش رحم ندارد؟ به تعبیر عوامانه می‌گوییم. برای چه نشستهای غصّه می‌خوری؟ ربّت خداست. لذا وقتی مرده را در قبر می‌گذارند، به او هم می‌گویند: بدان! «أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ نِعْمَ الرَّبُّ»<sup>۱۴</sup>. این را که به مرده می‌گویند، مرده را آرامش می‌دهد.

۱۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی.

۱۲. سوره‌ی ، آیه‌ی.

۱۳. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۳۶.

۱۴. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۵۳.

این ذکر، این تلقین، نگرانی‌های او را از بین می‌برد. می‌گویند: «إِسْمَعُ إِيَّاهُمْ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ»<sup>۱۵</sup>

گوش کن! بفهم! که «الله» تبارک و تعالی چه خوب ربّی است.

مگر خدا فقط ربّ دنیاست؟ خدا ربّ آخرت، برزخ و قیامت هم هست. و ربّ به این خوبی. به این

خوبی هم که می‌گویم، باید بگویم «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ». به کدام حد خوب؟ این چیزی را که من فهمیدم،

این چیزی که می‌گویم، محدودش کرده‌ام. انسان باور کند؛ به خودش بیاوراند. نماز که می‌خواند،

وقتی می‌گوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به راستی ربّش را خدا بداند و خدا را خوب ربّی بداند و

چون خوب ربّی می‌داند، حمدش را به جا بیاورد؛ والا اگر او را خوب نداند، چه حمدی؟ نفاق و

دروغگویی است. اگر به او حُسنِ ظَنِّ نداری و کارهای او را مثبت ارزیابی نمی‌کنی، چه «الْحَمْدُ

لِلَّهِ»؟ گاهی انسان می‌خواهد به کسی که خیلی اذیتش کرده است نیش بزند، می‌گوید دست شما

درد نکند. این دست شما درد نکند از هزار تا فحش بدتر است. چه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» که در دلت از

کارهایی که خدا با تو کرده است هزار و یک غصّه خوابیده است؟ العیاذُ بالله این از هزار تا فحش

بدتر است. می‌خواهی بگویی «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، اوّل بنشین فکر کن و بفهم که غیر خدا هیچ کس ربّ و

صاحب اختیار تو نیست؛ هیچ کس جز خود خدا، هیچ چیز در زندگی تو پیش نیاورده است. آن

---

<sup>۱۵</sup>. قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۵۲.

هم چه خوب خدایی است و چه کارهایی کرده است! آن موقع از ته دل به راستی می توانی بگویی: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». خدا را حمد کنی.

مقداری هم درباره‌ی «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» صحبت کنیم. «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هم داشتیم. بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، یک بار دیگر گفته می شود: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». آیا این تکرار است؟ یعنی همان مطلب دوباره گفته شده است؟ راجع به معنای آن در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در مورد علت تکرار آن اشاره‌ای کنم. برخی گفته‌اند: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» صفت اسم است. چون می گویی: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؛ یعنی اسم الله هم رحمان است، هم رحیم است. به اسم رحمان و رحیم الله. پس «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» صفت اسم خدا است. اما در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ی که بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» گفته می شود، صفت ذات حق است. پس به این اعتبار تکرار نیست. آنجا می گویی به اسم رحمان رحیم خدا. اینجا می گویی خود خدایی که رحمان رحیم است. این به یک لحاظ که تکرار نخواهد بود.

به لحاظ دوم در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گوینده‌ی «بِسْمِ اللَّهِ» نظر و توجهش به مقام اسماء خدای متعال است. در مرتبه‌ی اسماء و صفات است. در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» که بعد از حمد گفته می شود، بالاتر رفته است؛ به مرتبه‌ی ذات توجه دارد. پس یک رشد سلوکی و معرفتی کرده است. اُفق وجودی او بالا آمده است. قبلاً در اُفق اسماء و صفات سیر می کرد، گفت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الرَّحِيمِ»؛ الآن أفق او بالاتر آمده است و نظر به ذات حقّ متعال کرده است و می‌گوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». لذا تکرار نیست؛ دو چیز مختلف است. در دو افق مختلف «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته می‌شود. به لحاظ سوم که باز می‌شود گفت تکرار نیست؛ در «بِسْمِ اللَّهِ» مقصود خودِ صفت رحمان و صفت رحیم است برای خدا. خود صفاتُ الله برای ذات مقدّس حقّ متعال مدّ نظر است. اما در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» توجّه به ظهور صفت رحمانیت و صفت رحیمیت حقّ متعال در عالم خلقت است. در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، صفت رحمانیت و صفت رحیمیت حقّ متعال را در رابطه با ذات حق مورد توجّه قرار می‌دهد؛ یعنی از صفت خود خدا سخن می‌گوید. اما در «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، از صفت فعل خدا سخن می‌گوید؛ ظهور رحمانیت حق در عالم خلقت و عوالم وجود، ظهور رحیمیت حقّ متعال در مراتب عالم وجود. اینجا ظهورات را می‌گوید؛ در مقام فعل است؛ در مقام ظهور صفاتُ الله در عالم خلقت است. آنجا صفات خود خدا است. پس در نتیجه باز هم دو چیز مختلف شد. تکرار نیست.

ضمن این که جا دارد بگویم حتّی اگر تکرار هم بود، خود تکرار در بحث‌های سلوکی و تربیتی جایگاه بسیار مهمّ و ویژه‌ای دارد. در کتاب «شراب طهور»، در مبحث ذکر گفته‌ایم؛ آنچه سبب می‌شود یک معرفت عقلانی به یک باور قلبی تبدیل شود، تلقین مکرّر آن چیز به خود است. تکرار، بیهوده نیست. تکرار، مطلبی را که انسان درستی آن را با ذهن و عقل خود فهمیده است، به لایه-های عمیق‌تر وجودش نفوذ می‌دهد. رمز تکرار اذکار همین است. لذا اگر این دو «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

به یک معنا ناظر باشد، بیهوده نیست. چون قرآن نیامده است فقط مطالب علمی را یک بار بگوید و رد شود؛ که بگوییم تکرار نکن! یک بار گفتی! قرآن کتاب تربیت و انسان‌سازی است و برای انسان‌سازی و تربیت، تکرار شرط بسیار مهمی است. لذا حتی اگر تکرار هم بود، نقصی برای قرآن نبود. چون قرآن فراوان تکرار کرده است. خود قرآن اشاره کرده است که مکرر مطالب را گفته‌ایم.

یک تعبیر دیگر هم شده است که می‌توان آن را از روایات استخراج کرد. در احادیث معراجیه این‌گونه آمده است؛ وقتی پیغمبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وارد نماز شدند، خدای متعال فرمود: اسم من را بپر. رسول خدا اظهار کردند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». بعد خدای متعال فرمود: حمد مرا به جا بیاور. حضرت عرضه داشتند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». بعد از به زبان جاری کردن «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» فرمودند: شکرأ. این شکرأ جزء کلام الله نبود. این شکرأ را که بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خودشان گفتند، آیات قرآن و سخن خدا قطع شد. خطاب شد: سخن مرا قطع کردی؛ پس دوباره نام مرا به زبان بیاور. وقتی امر شد دوباره نام مرا به زبان بیاور؛ پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجدداً عرضه داشتند: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». چرا «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»؟ چرا آن‌گونه که در «بِسْمِ اللَّهِ» است، «اللَّهُ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفته نشده است؟ به یک لحاظ چون رحمان و رحیم با مقام حمد سنخیت داشت. چون بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، «رَبِّ الْعَالَمِينَ» آمده است، رحمت با مقام حمد تناسب بیشتری داشت. به لحاظ دیگر هم در «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»، «اللَّهُ» آمده بود. چون در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، الله و رحمان و رحیم است. در «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» الله آن آمده بود،



به همین خاطر پیغمبر ﷺ دوتای دیگر یعنی «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» را اظهار کردند و «الله» را تکرار

نکردند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ